

Original Article

The Importance of Arabic Sources in Compiling the History of Iranian Folk Literature after Islam (with an emphasis on proverbs, sayings, and anecdotes in the works of Ibn al-Muqaffa')


Mahsa Jalali¹, Omid Zakerikish²

Abstract


According to the experts in the field of history of literature, enough attention has not been paid to the history of Iranian folk literature so far. Among the reasons for this problem could be the obstacles in compiling the history of folk literature. According to the authors of this article, one of these obstacles is ignoring the importance of the Arabic sources of the first centuries of Islam and also the translation movement in preserving Iranian folk literature while compiling the history of folk literature. The importance of these sources is in preserving the identity, original form, and evolution of the components of Iranian folk culture and literature as well as the reflections on how Iranian culture is blended with Arabic-Islamic culture. Nevertheless, even in the most significant previous researches, such as the folk literature entry in the *Encyclopedia of Persian Language and Literature*, *Folk Language and Literature of Iran* by Hassan Zulfagari, *Research and Study on Iranian Folk Culture* by Hossein Ali Beyhaqi, or *Folk Literature of Iran* by Mohammad Jaafar Mahjoub, the role of Arabic sources in the preservation of Iranian folk culture and literature has been relatively overlooked; or in exceptional cases, such as a part of the collection of articles *The Context of People's Culture* by Jalal Sattari, only the texts containing information about public morality have been emphasized. One of the leading writers whose works are worthy of attention and research in terms of reflecting the components of Iranian folk literature is Ibn al-Muqaffa'. The results of this study show that his works contain an enormous collection of Iranian folk literature components, especially proverbs, sayings, and didactic anecdotes, which are very useful in explaining the historical course, types, and context of using these components.

Keywords: History of literature, Folklore, Folk literature, The translation movement, Ibn al-Muqaffa'

1. MA in Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran email: Mahsa.jalali77@gmail.com

 ORCID: [0000-0002-7438-5949](https://orcid.org/0000-0002-7438-5949)

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran, email of the corresponding author: O.zakerikish@ltr.ui.ac.ir

 ORCID: [0000-0003-0504-7628](https://orcid.org/0000-0003-0504-7628)

 [10.48308/hlit.2023.103928](https://doi.org/10.48308/hlit.2023.103928)



دو فصلنامه تاریخ ادبیات

دوره ۱۶، شماره ۱، (پیاپی ۸۷/۱) بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحه ۵۵ تا ۷۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

اهمیت منابع عربی در تدوین تاریخ ادبیات عامه ایران بعد از اسلام (با تأکید بر امثال و حکم و حکایات موجود در آثار ابن مقفع)

مهسا جلالی، امید ذاکری کیش^۲

چکیده

به عقیده صاحب نظران، تاریخ ادبیات ایران تاکنون به ادب عامه توجهی نداشته و از دلایل آن وجود موانعی بر سر راه تدوین تاریخ ادب عامه است. به نظر نگارندگان این تحقیق یکی از این موانع، نادیده گرفتن اهمیت منابع عربی قرون نخست اسلامی و نهضت ترجمه در حفظ ادبیات فولکلور ایرانی در تدوین تاریخ ادبیات عامه است؛ اهمیت این منابع در حفظ هویت، شکل اصیل و سیر تطور بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ و ادب عامه ایرانی به همراه بازتاب چگونگی اختلاط آن با فرهنگ عربی - اسلامی است. با وجود این حتی در مهم‌ترین آثار پژوهشی پیشین نظیر مدخل ادبیات عامیانه دانشنامه زبان و ادب فارسی، کتاب زبان و ادبیات عامه ایران تألیف حسن ذوالفقاری، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران تألیف حسینعلی بیهقی و یا کتاب ادبیات عامیانه ایران نوشته محمدجعفر محبوب نیز به اهمیت این منابع در حفظ فرهنگ و ادبیات عامه ایرانی توجه کمتری شده است یا در موارد استثنا نظیر بخشی از مجموعه مقالات «زمینه فرهنگ مردم» نوشته جلال ستاری، صرفاً بر متون حاوی اطلاعاتی درباره اخلاق عامه تأکید شده است. در تحقیق حاضر با هدف تبیین اهمیت منابع عربی در تاریخ ادب عامه ایرانی، بازتاب مؤلفه‌های ادب عامه به‌ویژه امثال و حکم و حکایات موجود در آثار ابن مقفع (به دلیل تقدم تاریخی بر دیگر نویسندگان) بررسی شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که آثار ابن مقفع حاوی مجموعه کثیری از مؤلفه‌های ادب عامه به‌ویژه امثال و حکم و حکایات تعلیمی است که در تبیین سیر تاریخی، انواع و زمینه استفاده از این مؤلفه‌ها تا حد زیادی سودمند است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبیات، فرهنگ عامه، ادبیات عامه، نهضت ترجمه، ابن مقفع

Mahsa.jalali77@gmail.com

ORCID: 0000-0002-7438-5949

O.zakerikish@itr.ui.ac.ir

ORCID: 0000-0003-0504-7628

10.48308/hlit.2023.103928

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

۱. مقدمه

پس از وضع اصطلاح فولکلور (Folklore) در سال ۱۸۶۴ میلادی توسط ویلیام جان تامز^۱، باستان‌شناس انگلیسی، بحث دربارهٔ ارائهٔ تعریف دقیقی از آن همواره ادامه داشته است. وجود دیدگاه‌هایی نظیر دیدگاه انسان‌شناختی یا روش‌شناختی، موجب پدید آمدن فهرست طولی از تعاریف فولکلورشناسان دربارهٔ چیستی این اصطلاح شده است. بیست و یک تعریف متفاوت از فولکلور در فرهنگ لغت استاندارد فولکلور، اساطیر و افسانهٔ ماریا لیچ^۲ نشان‌دهندهٔ اختلاف نظر در این مورد است (نک، داندس^۳، ۱۹۶۵: ۵-۱). به طور کلی فولکلور به مثابهٔ آینهٔ فرهنگ شامل اسطوره‌ها، افسانه‌های عامیانه، لطیفه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، معماها، شعارها، طلسم‌ها، سوگندها، نفرین‌ها، توهین‌ها، طعنه‌ها، کنایه‌ها، زبان‌گردان‌ها، لباس‌های محلی، هنر و نمایش عامیانه، باورهای عامیانه یا خرافات، طب عامیانه، موسیقی و ترانه‌های عامیانه، تشبیه‌ها و نام‌ها، بازی‌ها، دعاها، دستورالعمل‌های غذایی و ... است (نک، همان و داندس، ۲۰۰۷: ۵۵).

اصطلاح فولکلور در زبان فارسی به فرهنگ مردم و ادبیات عامیانه ترجمه شده است (نک، روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۸۰). علت تفاوت در ترجمه‌های این اصطلاح را می‌توان در اختلاف رویکرد در تعریف آن جست‌وجو کرد. از جمله اینکه در دیدگاه انسان‌شناسان، فولکلور به مؤلفه‌های ادب عامه محدود شده (نک، داندس، ۱۹۶۵: ۱۱) و در برخی رویکردها به سایر مؤلفه‌های فرهنگی نظیر هنرهای عامیانه و لباس‌های محلی نیز اشاعه یافته است. به هر روی ضمن توجه به ترجیح اصطلاح Folk-literature در زبان انگلیسی برای مؤلفه‌های ادب عامه (نک، ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۵)، باید اشاره کرد که ادبیات عامه تنها بخشی از فولکلور است (نک، همان: ۷).

«ادبیات عامه از جمله عناصر معنوی فرهنگ عامه به شمار می‌رود و شامل مجموعه‌ای از آثار روایی و غیر روایی منظوم و منثور و اغلب به شکل شفاهی است که از حیث ساختار و محتوا، با ادبیات سنتی مکتوب فارسی متفاوت است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۱).

برای ادب عامه ویژگی‌هایی نظیر پدیدآورنده و خاستگاه نامشخص، تعدد روایات و تکرار فراوان، انتقال شفاهی از نسلی به نسل دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر، رعایت نکردن قواعد ادبی و زبان ساده ذکر شده است (نک، تمیم‌داری، ۱۳۹۷: ۲۱؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۳ تا ۱۸). همچنین مؤلفه‌های ادب عامه به‌عنوان بخشی از فرهنگ عامه، ممکن است توسط افراد مختلف و به تناسب نیازهای فردی و یا بافت اجتماعی تغییر کند (نک، داندس، ۲۰۰۷: ۵۸).

در مجموع به نظر الن داندسفولکلورشناس آمریکایی در قرن بیستم، متداول‌ترین معیار برای تعریف

فولکلور، ابزار انتقال آن (سنت شفاهی) است، معیاری که ما تمایل داریم آن را غیرقابل اعتماد بدانیم. اگرچه این معیار مشکلات نظری متعددی به دنبال خواهد داشت؛ از جمله اینکه در جوامعی که لوی استروس^۴ آن‌ها را جوامع بدون نوشتار می‌نامد (نک، استروس، ۱۳۷۶: ۱۷)، همه چیز به‌طور شفاهی منتقل می‌شود؛ دیگر اینکه آشکالی از فولکلور (نظیر سنگ‌نوشته‌ها) وجود دارد که اساساً به صورت مکتوب تجلی می‌یابد (نک، همان: ۵۸ و داندس، ۱۹۶۴: ۱). با این حال اهمیت سنت شفاهی در انتقال ادب عامه نسبت به سایر مؤلفه‌های فرهنگ عامه برجسته‌تر است. سنت شفاهی در میان مردم ایران باستان نیز اهمیت خاصی در انتقال نسل به نسل میراث ادبی داشته است.

«در ایران پیش از اسلام سنت به کتابت درآوردن آثار دینی و ادبی چندان معمول نبوده است، به‌طوری که این آثار قرن‌ها سینه به سینه حفظ می‌شده است و ثبت آن را لازم نمی‌دانستند» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۳).

به هر روی اگرچه نقش سترگ سنت شفاهی در انتقال و حفظ داده‌های ادب عامه انکارناپذیر و دارای اهمیت بسیار است، اما محققان حوزه ادب عامه از بررسی اسناد مکتوب حاوی مؤلفه‌های فرهنگ و ادب عامه ناگزیرند. به بیان بهتر محققان نباید با تأکید بر سنت شفاهی به‌عنوان تنها ابزار انتقال فرهنگ عامه، از ادای دین خود به فرهنگ مکتوب که تکنیک‌هایی را برای مطالعه فولکلور در اختیار ما قرار داده است، سر باز زنند (نک، داندس، ۱۹۶۵: ۱۲). به‌ویژه اینکه توجه به همین اهمیت قابل توجه منابع مکتوب در بازتاب ادب عامه است که برخی نظریه‌پردازان غربی را به برگزیدن اصطلاح Folk-Tradition واداشته تا تمامی گونه‌های نوشتاری و گفتاری ادب عامه را در بر بگیرد (نک، ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۵). خصوصاً اینکه اهمیت منابع مکتوب در بازتاب و حفظ ادب عامه، به‌ویژه در فرهنگ شرق و خاورمیانه توجه خاصی را می‌طلبد؛ چرا که به گفته الن داندس، برای نمونه در خاورمیانه ما منابع وسیعی مانند «هزار و یک شب» داریم که اگرچه مطمئناً تا حدی با فرهنگ عامه ارتباط دارند، اما همیشه نشانه‌های کار هنری را نیز در خود دارند (نک، داندس، ۱۹۶۵: ۱۵).

فرهنگ و تمدن ایرانی نیز از آن دسته تمدن‌هایی است که اگرچه حوادث، آشوب‌ها و ناآرامی‌ها در طول روزگاران بخش عظیمی از میراث مکتوب آن را از میان برده است، اما خوشبختانه آثار اندکی به دست ما رسیده است که ضمن بازتاب گسترده فرهنگ و ادب عامه، اسناد بسیار مهمی در تبیین تاریخ فرهنگ و ادب عامه ایرانی در برخی برهه‌های زمانی است.

اندیشه‌های عامه در اغلب کتاب‌هایی که پیشینیان ما به نظم یا نثر تألیف کرده‌اند دیده می‌شود، در کتاب‌هایی که در قرون چهارم و پنجم هجری درباره دانش‌های پزشکی، داروشناسی و ستاره‌شناسی

نوشته شده، در میان آن‌ها به مسائلی بر می‌خوریم که امروزه به‌عنوان طب و نجوم عامیانه در بین مردم رایج است (بیهقی، ۱۳۶۵: ۴۲).

به بیان روشن‌تر مکتوبات به‌جامانده حاوی مؤلفه‌های فرهنگ و ادب عامه ایرانی هستند و ظرفیت تبیین برخی تغییرات و تحولات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی را دارند و به‌طور کلی تغییرات ساختاری مؤلفه‌های ادب عامه را به‌عنوان بخشی از فرهنگ عامه مکتوب تبیین می‌کنند. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که به نظر داندس «بزرگ‌ترین عیب فولکلوریست‌های بریتانیایی یا آمریکایی، تمایل آن‌ها به جمع‌آوری تکه‌های دانش است - چند خرافات، مشتی ضرب‌المثل، یک داستان عامیانه و یک تصنیف بدون موسیقی» (داندس، ۱۹۶۵: ۲۵). این مسئله به یکی از بزرگ‌ترین عیوب و نواقص کار فولکلورشناسان ایرانی نیز تبدیل شده است، در نتیجه اغلب آثار تألیف‌شده مربوط به حوزه ادب عامه به جمع‌آوری صرف مؤلفه‌ها محدود شده است. این درحالی است که تاریخ مکتوبات و فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی امکان تدوین تاریخ و سلسله مراتبی از دانش را درباره مؤلفه‌های فرهنگ و ادب عامه فراهم کرده است.

به بیان دیگر تنها دو مرحله اساسی در مطالعه فولکلور در ادبیات و فرهنگ وجود دارد. گام اول عینی و تجربی است و گام دوم ذهنی است. مورد اول شناسایی و مورد دوم تفسیر است. شناسایی اساساً شامل جست‌وجوی شباهت‌ها می‌شود و تفسیر بستگی به ترسیم تفاوت‌ها دارد (نک، داندس، ۲۰۰۷: ۷۰). بنابراین صرف جمع‌آوری مؤلفه‌ها از منابع مکتوب یا شفاهی بدون توجه به جست‌وجوی شباهت‌ها و ترسیم تفاوت‌ها کافی نیست. چه اینکه همین تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌ها در گستره اسناد مکتوب است که دستیابی به تاریخ ادب عامه را ممکن خواهد کرد. با وجود این، ویژگی‌های ذکرشده برای ادبیات عامه موانعی را بر سر راه تاریخ ادب عامه ایجاد می‌کند که تاکنون مانع از تدوین یک تاریخ ادبیات جامع برای ادب عامه ایرانی شده است و پیرو آن موجب غفلت غیرعمد پژوهشگران از این مسئله شده است.

«به‌طور کلی دو مسئله مهم مانع می‌شود که سیر تاریخی روشن و رو به رشدی برای ادبیات عامیانه بتوان ترسیم کرد: یکی ابهام در ریشه‌های اولیه و خاستگاه‌های اصلی و حد و حدود اخذ و اقتباس‌ها که همیشه در کار مورخ ادبی باقی خواهد ماند، دیگری گونه‌گونی روایت‌های محلی و شکل‌های متعدد از یک افسانه یا شعر» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۷۷).

لازم به ذکر است که ادبیات و خصوصاً ادبیات عامه از پدیده‌هایی است که در طول تاریخ هم‌زمان با تغییرات تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی حرکت کرده و به‌طور مداوم در حال تغییر و تطور است. «جدایی ادبیات قوم از تاریخ سیاسی اجتماعی‌اش، زیان‌های جبران‌ناپذیری به مبانی هویت ملی و فرهنگی و کلاً تاریخ

آن ملت وارد می‌سازد» (همان: ۳۸). بنابراین توجه به وجود «لحظه‌های تغییر» (همان: ۴۴)، در تاریخ ادبیات عامه یک ملت می‌تواند موجب کاهش موانع موجود بر سر راه تدوین تاریخ ادبیات عامه شود. اصطلاح «لحظه‌های تغییر» در گستره تاریخ عمومی ایرانیان بیش از هرچیز یادآور ورود اسلام به ایران و شکل‌گیری فرهنگ اسلامی-ایرانی و تقسیم‌بندی کلی ادوار تاریخ ایرانیان به دوره پیش و پس از اسلام است. کوشش محققان حوزه تاریخ ادبیات در پژوهش بر مبنای اندک آثار به‌جامانده از دوران پیش از اسلام به تدوین آثاری نظیر «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام» (نک. تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۱ تا ۳۲۳) با رویکرد بررسی منابع مکتوب مربوط به ادب عامه ایرانی متعلق به دوران پیش از اسلام و «تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی» (نک. زرقانی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۹ تا ۱۰۲) با رویکرد زانری منجر شده است. اما برخلاف انتظار، مبحث تاریخ ادبیات عامه ایرانی و تحولات آن در قرون نخست اسلامی به دلیل نبود منابع مکتوب فارسی برای مبنا قرار گرفتن در پژوهش‌های مربوط به این حوزه، مورد غفلت واقع شده و اقدامات لازم برای تدوین یک تاریخ جامع ادبیات عامه ایرانی صورت نگرفته است.

«تاریخ ادبیات ایران تقریباً تاکنون به ادبیات عامیانه توجه نداشته است، اما در میان تیم تاریخ‌ادبی‌نویس ریکا^۵، بیری سبیک^۶ کارش را اختصاصاً به این موضوع محدود ساخته است» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۷۵).

مطالعه آثار پژوهشی گذشته نشان می‌دهد که اگرچه اکثر قریب به اتفاق محققان این حوزه نسبت به اهمیت و ارزش منابع عربی در حفظ فرهنگ و ادب عامه ایرانی آگاهی داشته‌اند، با این حال دلایلی نظیر گستردگی، درهم‌تنیدگی مؤلفه‌های ادبی فرهنگ ایرانی با فرهنگ‌های جدید و دشواری تدوین تاریخ ادب عامه به‌طور کلی، موجب شده است که از توجه به ظرفیت این منابع برای تحقق رویای تدوین تاریخ ادب عامه (نک. محبوب، ۱۳۸۶: ۱۶۰) چشم‌پوشی کنند. از جمله این موارد می‌توان به برخی از مهم‌ترین آثار پژوهشی این حوزه نظیر مدخل ادبیات عامه دانشنامه زبان و ادب فارسی نوشته مهران افشاری، کتاب زبان و ادبیات عامیانه ایران تألیف حسن ذوالفقاری، بخش سوم کتاب پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران تألیف حسینعلی بیهقی، کتاب ادبیات عامیانه ایران مجموعه‌ای از مقالات محمدجعفر محبوب و بخشی از مجموعه مقالات «زمینه فرهنگ مردم» تألیف جلال ستاری اشاره کرد. چرا که لزوم اشاره به بازتاب امثال ایرانی در آثار عربی ادبایی نظیر ثعالبی نیشابوری (نک. ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۵۸ و ۵۷) پیش از گردآوری در قرن یازدهم (نک. افشاری، ۱۳۸۸: ۲۸۷) و یا وجود امثال مولد در متون عربی (نک. سبزیان‌پور، ۱۳۸۹: ۷۰)، اشاره نکردن به بازتاب مؤلفه‌های فرهنگ و ادب عامه ایرانی در آثار مکتوب عربی تا پیش از سده ششم در بیان تاریخ ثبت مؤلفه‌های

ادب عامه (نک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۶۲ تا ۴۰)، اکتفا کردن به اشاره کوتاه به بازتاب مؤلفه‌های ادب عامه ایرانی در منابع عربی در ارائه تاریخچه ادب عامه ایرانی (نک. بیهقی، ۱۳۶۵: ۳۹)، نادیده گرفتن اهمیت نهضت ترجمه آثار پارسی به زبان عربی در قرون نخست اسلامی در برابر اهمیت ترجمه این آثار به زبان ترکی در قرن هفتم و هشتم هجری (نک. محجوب، ۱۳۸۶: ۷۴۴ و ۷۴۳) و محدودیت در بررسی متون مرتبط با اخلاق عامه (نک. ستاری، ۱۳۶۸: ۷۱-۱۱) از عمده‌ترین مسائلی است که این پژوهش‌ها در مواجهه با بیان اهمیت این منابع با آن‌ها روبرو هستند. بنابراین تبیین زوایای تاریخ ادب عامه ایرانی بر مبنای منابع عربی پژوهش‌های نوینی را می‌طلبد.

یکی از مهم‌ترین نویسندگانی که آثار وی از لحاظ بازتاب مؤلفه‌های ادب عامه ایرانی شایسته توجه و تحقیق است، عبدالله بن مقفع از نخستین نویسندگان ایرانی تبار است که آثار خود را به زبان عربی نگاشته و در میان تاریخ‌نویسان به حفظ و انتقال فرهنگ و ادب ایرانی به زبان عربی (از طریق ترجمه) مشهور است.

«ادبیات عرب در همه دوران‌های شکوفایی و رشد خود روزگاری مانند این دوره را که کسانی چون ابن مقفع، سهل بن هارون، جاحظ، احمد بن یوسف و دیگر میدان‌داران ادب و هنر و سرشناسان میدان سخن در آن می‌زیسته‌اند به یاد ندارد. در پیگیری علت این پیشرفت که ادبیات آن عصر به آن دست یافت اغلب به نقش ابن مقفع اشاره می‌شود که فرهنگ ملت خود را به زبان عربی ترجمه کرد و زمینه نفوذ ادبیات ایران در ادبیات عرب را فراهم آورد» (عاکوب، ۱۳۷۴: ۲۲۹).

وی آغازگر جریان‌های مختلفی نظیر انتقال میراث فرهنگ ایران به زبان عربی است و نشانه‌های آغاز تطبیق مؤلفه‌های فرهنگ و ادب ایرانی با فرهنگ اسلامی نیز در آثارش قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد ابن مقفع الگوی مهمی در ثبت و ضبط مؤلفه‌های ادب عامه ایرانی در زبان عربی است و پس از او نویسندگان زیادی نظیر جاحظ، ثعالبی، ابوالفرج اصفهانی و ابوریحان بیرونی شیوه او را با خلاقیت‌های خود در زمینه معرفی فرهنگ و ادب عامه ایرانی به کار بستند. بر این اساس در این جستار مؤلفه‌های ادب عامه به‌ویژه امثال و حکم و حکایات موجود در آثار ابن مقفع و ظرفیت آن‌ها در تدوین تاریخ ادب عامه به تفصیل بررسی می‌شود. نگارندگان با تکیه بر این استدلال در پایان مقاله پیشنهاد می‌کنند با استفاده از ظرفیت منابع مذکور و نقص موجود در آثار پیشین، تاریخ ادبیات عامه ایرانی تدوین شود.

پیشینه پژوهش

با وجود عطف توجه به موضوع تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادبیات عرب در پژوهش‌های محققان حوزه زبان

و ادبیات عرب در سال‌های اخیر، تا کنون اقدام جدی در تدوین تاریخ جامع ادب عامه ایرانی انجام نگرفته است. برای نمونه راثی در کتابی با عنوان «فارسی در عربی» تأثیر و نفوذ زبان و ادب فارسی در زبان و ادب عربی را بررسی می‌کند، او افزون بر توجه به پیوستگی‌های دیرینه ایران و سرزمین‌های عرب، بلاغت فارسی و تأثیر آن در عربی، تأثیر قصص و داستان‌های فارسی در عربی، جشن‌های ایرانی در ادب عربی، امثال فارسی و تأثیر آن در عربی و تأثیر پندنامه‌های ساسانی در ادب عربی را مورد توجه قرار داده است. شیوه مؤلف در بررسی این امثال و حکم، معادل‌یابی فارسی و تأثیر آن امثال و حکم در آثار ادبی فارسی است (نک، راثی: ۱۳۹۶). جز آن مفصل‌ترین پژوهش صورت‌گرفته در حوزه تأثیر یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی در فرهنگ و ادب عربی پند پارسی است، تألیف عیسی عاکوب که بخشی از آن نیز به ابن‌مقفع، آثار و نقش وی در انتقال حکمت ایرانی به ادب عربی و تأثیر بر نویسندگان بعد از خود اختصاص داده شده است (نک، عاکوب، ۱۳۷۴: ۱۰۸ تا ۱۰۴).

به دلیل جایگاه مهم آثار ابن‌مقفع در نثر عربی از طریق رواج اسلوب پارسی (نک، الفاخوری، ۱۹۸۶: ۵۲۴)، تاکنون در پژوهش‌های صورت‌گرفته توجه کمتری به اهمیت آثار وی از لحاظ مؤلفه‌های ادب عامه ایرانی و جایگاه او در تاریخ ادب عامه ایرانی شده است. سبزیان‌پور در پژوهشی با عنوان «خوشه‌ای از خرمن اندیشه‌های ایرانی در کتاب الادب الصغیر؛ مطالعه مورد پژوهانه حکمت‌های بزرگمهر در الادب الصغیر» انتساب برخی از حکمت‌های موجود در کتاب الادب الصغیر ابن‌مقفع به بزرگمهر را اثبات کرده است و همچنین کوشش کرده با معادل‌یابی برخی از این امثال و حکم، هویت غیر عربی و احتمالاً ایرانی این امثال و حکم را اثبات کند (نک، سبزیان‌پور، ۱۳۹۱: ۷۰ تا ۴۷). هم او در پژوهش دیگری با عنوان «تأثیر کلام حضرت علی (ع) در الادب الصغیر و الادب الکبیر» به تأثیر لفظی و مضمونی ابن‌مقفع از حکمت‌های حضرت علی (ع) در کلیله و دمنه و ادب‌نامه‌های وی پرداخته است (نک، سبزیان‌پور، ۱۳۸۷: ۷۰ تا ۵۳). نکته جالب توجه این است که بیشتر پژوهش‌های نزدیک به حوزه مورد نظر، مختص سه اثر ابن‌مقفع یعنی الادب الصغیر، الادب الکبیر و ترجمه کلیله و دمنه است و به خدای‌نامه منقول از ابن‌مقفع در کتاب نه‌ایة‌الآرب توجه کمتری شده است.

۲. بحث اصلی

با وجود اینکه منابع عربی سده‌های نخست اسلامی از نظر ثبت مؤلفه‌های ادب عامه ایرانی ظرفیت بسیاری دارند، اهمیت این منابع به بهانه فارسی نبودنشان نادیده گرفته شده است؛ به نحوی که تاریخ ثبت مؤلفه‌های

ادب عامه ایرانی در آثار ادبی، تاریخی و... از قرن چهارم و بعضاً حتی از قرن ششم هجری آغاز می‌شود (نک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۹۳). درحالی‌که «این نکته حایز اهمیت است که زبان عربی به‌عنوان حافظ ادبیات فولکلور پیش از اسلام ایران، نقش مهمی ایفا کرده‌است» (سیبک، ۱۳۸۴: ۲۷ و ۲۶). در واقع گویی چنان تصور شده که در غیاب زبان بومی ایرانیان در آثار مکتوب، انتقال فرهنگ و ادب عامه به فرهنگ عربی-اسلامی نیز متوقف شده است. درحالی‌که منابع عربی سده‌های نخست اسلامی به دلیل تأثیر گرفتن از یکی از مهم‌ترین «لحظه‌های تغییر» یعنی تولد و تکوین فرهنگ اسلامی، چگونگی تطور مؤلفه‌های ادب عامه ایرانی و تاریخ تحول ژانرهای ادبی پس از ورود اسلام به ایران را بازتاب می‌دهند (نک. فتوحی، ۱۳۸۷: ۴۷). به نظر نگارندگان مقاله حاضر نادیده گرفتن بخشی عظیمی از مؤلفه‌های فرهنگ و ادب عامه ایرانی مضبوط در این منابع موجب ایجاد یک گسست تاریخی و مانع‌تراشی در برابر امکان تدوین تاریخ ادبیات عامه ایرانی شده‌است.

اهمیت منابع عربی در بازتاب ادب عامه ایرانی

در بحث اهمیت منابع مکتوب عربی در زمینه بازتاب فرهنگ و ادب عامه ایرانی باید به این نکته اشاره کرد که پیشینه انتقال ادبیات عامه و داستان‌های شفاهی و مکتوب ایرانی به فرهنگ و زبان عربی به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد. چنان‌که آذرنوش معتقد است شهر حیره در دوران ساسانی از مهم‌ترین مراکز انتقال فرهنگ ایرانی به فرهنگ عربی بوده است.

«در روابط ایران و حیره گاه جنبه‌های افسانه‌ای و تاریخی و یا فرهنگ عامه نیز جلوه می‌کند. مثلاً می‌دانیم که نضر بن حارث داستان‌های رستم و اسفندیار و اخبار شاهان فارس را در حیره آموخته بود. این روایت نشان می‌دهد که داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی در میان مردم حیره رواج داشت» (آذرنوش، ۱۳۵۴: ۱۸۱).

پس از ورود اسلام به ایران نیز آمیختگی فرهنگی ایرانیان و عرب‌ها از طریق مهاجرت‌ها و آمیختگی‌های قومی قوت‌گرفت (نک. آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۳). در نتیجه همین آمیختگی‌ها، بسیاری از مؤلفه‌های ادبی ایرانیان از جمله امثال، پندها، داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی از سوی عامه مردم به زبان و فرهنگ عربی راه یافت (نک. عاکوب، ۱۳۷۴: ۱۳۳). علاوه بر آن نهضت ترجمه و بازتاب فرهنگ و ادب عامه ایرانیان در تألیفات عربی نویسندگان ایرانی و عرب نیز مهم‌ترین عاملی است که ثبت مؤلفه‌های فرهنگ و ادب عامه ایرانی به همراه سیر تطور آن‌ها در منابع عربی و امکان تدوین تاریخ ادب عامه ایرانی را محقق ساخته است.

«ترجمه به عربی بیشترین تأثیر را در فرهنگ عربی-اسلامی گذاشت. ایرانیان که در این دوره

(عباسی) به اوج نفوذ سیاسی خود رسیده بودند، تا آنجا که توانستند در جهت بازشناساندن تمدن و احیای میراث فکری و معرفی گنجینه‌های فرهنگی خود با استفاده از زبان حکومت جدید کوشیدند» (همان: ۱۵) و (نک. ضیف، ۱۹۹۲، ج ۱: ۹۱ و فاخوری، ۱۳۶۱: ۲۷۴).

ضمن لزوم توجه به اهمیت سنت شفاهی در انتقال ادب عامه ایرانی، شواهد بسیاری نیز در زمینه توجه ایرانیان پیش از اسلام به کتابت برخی مؤلفه‌ها و عناصر ادب عامه و به‌ویژه داستان‌ها و افسانه‌ها موجود است. همین امر موجب اهتمام والیان نهضت ترجمه به حفظ این میراث فرهنگی مکتوب در قالب زبان عربی و تبدیل آثار آنان به تنها منابع حفظ برخی از این مؤلفه‌ها شده است. چنان که بعد از ورود اسلام به ایران داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی ترجمه‌شده به زبان عربی آن‌چنان پرشمار بود که در نظر بعضی، ایرانیان نخستین تصنیف‌کنندگان افسانه‌ها بودند.

محمد بن اسحاق گوید: فارسیان اول، اولین تصنیف‌کنندگان اولین افسانه بوده و آن را به صورت کتاب در آورده و در خزانه‌های خود نگاهداری و آن را از زبان حیوانات نقل و حکایت می‌نمودند و پس از آن پادشاهان اشکانی، که دومین سلسله پادشاهان ایرانند، آن را به صورت اغراق‌آمیزی در آورده و نیز چیزها بر آن افزوده و عربان آن را به زبان خود برگردانده و فصحاء و بلغای عرب شاخ و برگ‌هایش را زده و با بهترین شکلی به رشته تحریر در آوردند و در همان زمینه و معانی کتاب‌هایی تألیف کردند (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۳۹ و ۵۴۰).

همین مسئله اهمیت تحقیق درباره مؤلفه‌های ادب عامه در آثار عربی نویسندگان سده‌های نخست اسلامی را بالا خواهد برد، نویسندگانی نظیر جاحظ، ابوالفرج اصفهانی، ثعالبی و به‌ویژه ابن مقفع که حافظان ادبیات فولکلور ایرانی و سردمدار این قافله هستند.

بازتاب ادب عامه در آثار ابن مقفع

عبدالله بن مقفع با نام فارسی روزبه پسر دادبه (۱۴۲_۱۰۶ق)، دبیر دو دوره اموی و عباسی از نخستین نویسندگان ایرانی تباری بود که به تألیف و ترجمه آثاری پرداخت که همگی برآمده از فرهنگ ایران پیش از اسلام بود (نک. ابن خلکان، ۱۹۷۲، ج ۲: ۱۵۱). از میان نه اثری که در فهرست ابن ندیم به ابن مقفع نسبت داده شده است (نک. ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۹۶)، تنها پنج کتاب ترجمه کیلیه و دمنه، الادب الصغیر، الادب الکبیر، ترجمه خدای‌نامه (منقول در نه‌ایة الأرب) و رسالة الصحابة به روزگار ما رسیده است.

وی از نخستین نخبگانی بود که به دلیل بیم از بین رفتن آثار فرهنگ ایرانی به ترجمه و انتقال این آثار

به زبان عربی دست زد. چه اینکه «تاریخ مطالعات فولکلور نشان می‌دهد که فولکلورنویسان در کشورهای مختلف اغلب از تمایل به حفظ میراث ملی خود الهام گرفته‌اند»

(داندس، ۲۰۰۷: ۵۶).

از مطالعه آثار باقی‌مانده از وی می‌توان دریافت که او در تألیف این آثار نه تنها مترجم بوده بلکه در قامت مؤلف-مترجم ظاهر شده (نک. زرقانی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۱۸) و در نوشتن اغلب آثار خود از منابع متعددی یاری گرفته است. از وی نقل شده است که «سخن‌ها در سینه‌ام انباشته می‌شود و من برای به‌گزین آن تأمل می‌کنم» (نک. توحیدی، ۱۹۳۹، ج ۱: ۶۵)، یا در الأدب الصغیر اذعان کرده است که «در این کتاب آنچه از کلام مردم به خاطر داشتم اندکی آورده‌ام تا آن‌ها را در آبادانی و جلا دادن قلب‌ها یاری کند» (ابن مقفع، ۱۳۹۲: ۴۵).

به‌علاوه بسیاری از مؤلفه‌های ادب عامه که پیش‌تر در مقدمه ذکر شد - نظیر امثال و حکم، داستان مثل، تمثیل، اندرز، اسطوره، افسانه، داستان‌های پهلوانی و شاهی و حکایت (نک، داندس، ۱۹۶۵: ۳ و نک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۱) - در آثار ابن مقفع بازتاب یافته است. البته باید توجه داشت که داندس به پژوهشگران حوزه ادب عامه هشدار می‌دهد که به هنگام مطالعه نسخه‌های ادبی حاوی مطالب فولکلور، باید متوجه باشند که در حال مطالعه فولکلور نیستند، بلکه رابطه بین ادب شفاهی و مکتوب را مطالعه می‌کنند و نباید با مطالعه دقیق خود ادبیات شفاهی اشتباه گرفته شود (نک، داندس، ۱۹۶۵: ۱۸). با این حال مزیت آثار ابن مقفع در این است که اولاً او با انتخاب زبان ساده و قابل فهم برای همه اقشار جامعه، مطالعه کتاب‌های خویش را از دسترس عوام دور نکرده و بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی به همان سادگی خویش در آثارش بازتاب یافته است. شهرت ابن مقفع در به‌کارگیری کلام بلیغ به حدی است که بزرگان و شعرای عرب نظیر ابوتمام طائی، یحیی بن خالد، جعفر برمکی و جاحظ او را استاد بلاغت می‌دانند (نک. عظیمی، ۱۳۵۵: ۱۳۳). البته درباره کلیله و دمنه باید گفت: «پس از ترجمه کتاب به وسیله ابن مقفع، بر اثر سادگی و پاکیزگی و بلاغت نثر وی، کلیله قبول عام یافت و نسخ آن به سرعت تکثیر شد و دست به دست گشت و ذکر جملیش در افواه عوام و خواص افتاد» (محبوب، ۱۳۳۶: ۱۳۹). علاوه بر آن، گرد آمدن عمدی و غیر عمدی مؤلفه‌های ادب عامه و به‌ویژه امثال و حکم در آثار ابن مقفع در خلال متن، باعث شده این متون از نظر ثبت مؤلفه‌های ادب عامه، مشکل بسیاری از متون پژوهشی معاصر در زمینه گردآوری امثال، یعنی چشم‌پوشی از زمینه کاربرد این مؤلفه‌ها (نظیر زمینه‌های مختلف استفاده از یک مثل) را نداشته باشد (نک، داندس، ۲۰۰۷: ۸۱-۸۰). دیگر اینکه خوشبختانه بسیاری از مؤلفه‌های موجود در آثار ابن مقفع هنوز کارکردهای اولیه خود، یعنی کارکردهای ادب عامه به‌عنوان بخشی از فولکلور، را به همراه دارند. برای نمونه اولاً فرهنگ عامه در خدمت تأیید و اعتبار دادن به نهادهای مذهبی،

اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و نقش مهمی را به عنوان ابزار آموزشی در انتقال آنها از نسلی به نسل دیگر ایفا می‌کند (نک، داندس، ۱۹۶۵: ۲۶).

در روایت نه‌ایة الأرب از داستان رستم و اسفندیار نیز که منقول از ابن مقفع است «برخلاف روایت شاهنامه فردوسی و غرر اخبار تعالی، رستم دژ دینی است که بر ضد گشتاسپ تازه آیین سر به شورش برداشته و سرانجام اسفندیار دین گستر را که از سوی پدر به مقابله او شتافته کشته است» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۳). گفتمان حاکم بر این روایت از داستان رستم و اسفندیار، گفتمان مذهبی بوده و رستم در مقام دفاع از آئین نیاکان خوبش و اسفندیار در مقام دفاع از آئین نو یعنی آئین زرتشتی برآمده است (نک، نه‌ایة الأرب، ۱۳۷۵: ۸۳). خصوصاً اینکه برخی بر آن اند که نبرد رستم و اسفندیار نبرد آئین مهر و دین زردشتی است (نک، شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۱). جز آن در داستان حمله اسکندر به ایران و نبرد وی با دارا در خدای‌نامه منقول از ابن مقفع در نه‌ایة الأرب، از اسکندر چهره دینداری بازتاب داده شده که به دنبال تبلیغ و اشاعه دین الهی مطابق با تعالیم اسلام است (نک، نه‌ایة الأرب، ۱۳۷۵: ۱۱۳). این در حالی است که در سنت فارسی میانه، اسکندر شخصیتی نفرین شده است (نک، هامین آنتیلا^۷، ۱۴۰۰: ۱۱۵). توجه به این تغییر نشان‌دهنده آن است که چگونه بعد از اسلام نیز همچنان روایات متعلق به فرهنگ عامه ایرانیان به تلاش خود در جهت تأیید نهاد مذهبی و دین جدید ادامه داده است. گفتمانی است روایت مذکور از لحاظ تاریخی احتمالاً قدیمی‌ترین سند مکتوب در زمینه این تغییرات در چهره اساطیری اسکندر است.

به جز آن به‌عنوان نمونه در تأیید نهاد سیاسی، داستان شاهان و اندرزها را داریم که دو رکن اصلی ساختار خدای‌نامه را تشکیل داده‌اند و در خدمت ارائه چهره مقدس و اسطوره‌ای از طبقه حاکم قرار گرفته‌اند. اغلب این داستان‌ها ویژگی تعلیمی و اخلاقی دارند و شخصیت‌پردازی از طریق نسبت دادن اندرزها و اعمال عدالت‌محور به شاهان ایران باستان صورت گرفته و این شخصیت‌پردازی به گونه‌ای است که پادشاهان گذشته با آمال و تصورات مردم همگونی دارند (نک، سپیک، ۱۳۸۴: ۶۳).

دیگر اینکه به اعتقاد مایینوفسکی^۸ مؤلفه‌های ادب عامه از جمله اسطوره‌ها و ضرب‌المثل‌ها منشوری برای باور، اعتقاد و الگوی عمل هستند و در بسیاری از نقاط جهان نیز اشکال فولکلور نقش ابزار آموزشی را ایفا می‌کنند (نک، داندس، ۱۹۶۵: ۲۷۳ و ۲۷۹). فراوانی امثال و حکم اندرزی در آثار ابن مقفع - از جمله اختصاص دو ادب‌نامه وی به اندرزها -، حکایات سراسر اخلاقی موجود در ترجمه کلیله و دمنه، وجود بسیاری از اندرزهای اخلاقی در خدای‌نامه از زبان شاهان، حکیمان و سالخوردگان و وجود نوع دیگری از داستان‌های اندرزی با محوریت حضور شاهان (نظیر داستان قهر رعیت و درباریان از بهرام پسر بهرام و ترک دیار خود برای اثبات نیاز

پادشاه به رعیت به دلیل ظلم و ستم بهرام) (نک. نه‌ایة الأرب، ۱۳۷۵: ۲۱۲ و ۲۱۳)، همگی نشان از این دارد که ابن مقفع با آگاهی کامل نسبت به کارکرد این مؤلفه‌ها، به‌گزینش و تکوین آثار خود از ادب عامه ایرانی اقدام کرده است. ابن مقفع همواره در آثار خود در مقام متفکری ظاهر شده که در پی ایجاد اصلاحات اجتماعی در جامعه نابسامان عصر خویش است. (نک. الفاخوری، ۱۹۸۶: ۵۳۲). تلاش او در جهت تهیه و تدارک کتب با محوریت پند و اندرز که بتواند در اصلاح جامعه مفید واقع شود تا حدی است که به قول برخی، کیله و دمنه را برای ایجاد اصلاحات اجتماعی و همچنین اصلاح دربار خلفا ترجمه کرده (نک. عظیمی، ۱۳۵۵: ۱۳۱) و ادب صغیر را برای آبادانی و جلای قلب مردمان تألیف کرده است. خصوصاً اینکه به عنوان یکی از مهم‌ترین کارکردهای فولکلور باید به این نکته اشاره کرد که فولکلور وظیفه حفظ انطباق با الگوهای رفتاری پذیرفته‌شده را انجام می‌دهد و به‌عنوان ابزاری برای اعمال فشار و کنترل اجتماعی است و علیه افرادی به کار می‌رود که سعی در انحراف از قراردادهای اجتماعی دارند (نک. داندس، ۱۹۶۵: ۲۹۴).

توجه به چنین مواردی به همراه مؤلفه‌های متنوع و متعدد ادب عامه در آثار وی، اهمیت آن‌ها را از نظر فرهنگ و ادب عامه و تاریخ آن بالا خواهد برد. به‌ویژه اینکه بسیاری از این مؤلفه‌ها هنوز در ادب عامه و ادب شفاهی ایرانیان رایج است. به دلیل محدودیت مقاله حاضر در ادامه تنها به بازتاب چند نمونه از این مؤلفه‌ها می‌پردازیم، ضمن اینکه اهمیت آثار وی را در تبیین دگرذیسی فرهنگ و ادب عامه بعد از اسلام بیان خواهیم کرد.

الف. مثل و داستان مثل

عالمان اهل ادب تاکنون تعریف‌های مختلفی از مثل ارائه کرده‌اند. تنوع و دایره شمول متفاوت این تعاریف موجب به وجود آمدن برخی ابهام‌ها در تبیین چیستی مثل و تفاوت آن با برخی انواع دیگر نظیر پندها و اندرزها و یا اجزاء و مواد زبان عامه نظیر زبانزدها و کنایه‌ها شده است. برای نمونه بهمنیار مثل را این‌گونه تعریف می‌کند که «کلمه‌ای است عربی و مشتق است از مَثَلٌ يَمَثُلُ مَثُولًا (از باب نصر) به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر و یا آنکه مشتق است از مَثَلٌ يَمَثُلُ مَثُولًا (از باب نصر و کرم) به معنی راست ایستادن و به‌پا خاستن. این کلمه در محاورات و کتابات معمولی به معانی مانند برهان، حدیث، عبرت و آیت استعمال می‌شود» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۸). به نظر جرجی زیدان نیز «امثال مواعظ بالغه‌یی هستند که در نتیجه تجربه‌های طولانی و از فکرهای متین پیدا می‌شوند» (همان). همچنین باید اشاره کرد که معادل مثل در زبان فارسی داستان یا داستان است (نک. انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۲۹۶۸).

اگرچه بحث در باب چنین مطالبی تأملات نظری و پژوهش‌های متعدد و دقیقی را می‌طلبد، با این حال

شاید بتوان گفت که راه برون‌رفت از چنین ابهامی آن است که بین مثل در معنای لغوی و حقیقی آن با کاربرد مثل در زبان مردم به معنای اصطلاح، پاره گفتار، جملات، اندرزها و کلمات قصار و یا هر آنچه که در میان آحاد مردم یک جامعه رایج است، تفکیک قائل شویم (نک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۴۴). چه اینکه امثال در معنای صحیح خود حتماً حاوی تشبیه مفهوم یا موقعیتی به مفهوم یا موقعیتی دیگر بوده یا اینکه الزاماً همه امثال موعظه نیستند. چنانکه ه مبرد از علمای قرن سوم هجری نیز مثل را به این شکل تعریف می‌کند که «مثل سخنی است رایج که به وسیله آن حال دوم را به حال اول یعنی حالت موجود را به حالتی که سابق بر آن و شبیه بدان بوده است، تشبیه می‌نمایند. حالت دوم یا حالت موجوده مشبه و حالت اول یا حالت سابقه مشبهه است» (میدانی، ۱۹۷۳: ۶). اهمیت توجه به چنین تفاوت‌هایی به هنگام بحث‌های نظری در باب امثال نظیر ارائه دسته‌بندی از مثل‌ها و یا تعیین نوع ادبی امثال در میان انواع روایی یا غیر روایی (نک. ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۳۳) مشخص خواهد شد. مثل‌ها تاکنون بر اساس معیارهای مختلف نظیر منظوم یا منثور بودن و حکمی یا تمثیلی بودن (نک. بهمنیار، ۱۳۸۱: ۲۳) و یا بر اساس زبان و ساخت زبانی، لحن، ریشه، قدمت و رواج، مایه و محتوا و... دسته‌بندی شده‌اند (نک. ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۹۵). در اغلب این دسته‌بندی‌ها معیار گزینش به عوامل درونی امثال (نظیر محتوا) و یا شکل ظاهری (منظوم بودن یا منثور بودن) محدود شده و نقش عوامل برونی نظیر زمینه کاربرد امثال در طبقه‌بندی آن‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

حال لازم است این پرسش مطرح شود که آثار ابن‌مقفع به عنوان یکی از قدیمی‌ترین منابع حاوی امثال ایرانی در دوران پس از اسلام، در یاری رساندن به شناخت چنین مواردی چه جایگاهی دارد؟ پاسخ اینکه در مجموعه آثار ابن‌مقفع چه در کلیله و دمنه و چه در خدای‌نامه و یا دو ادب‌نامه وی، جمع کثیری از امثال و اندرزها به همراه ویژگی بسیار مهمی یعنی همراهی با زمینه کاربرد ثبت شده است. بنابراین می‌توان انواع مختلفی از مثل‌ها شامل امثال حکمی، امثال تاریخی و... را دسته‌بندی کرد و یا چگونگی ارتباط مثل‌ها با اندرزها و مضامین حکمی را دریافت و در شناخت و تبیین تاریخی این موارد از آن استفاده کرد. به‌ویژه اینکه بازتاب برخی امثال و داستان‌های امثال رایج در فرهنگ ایرانی به زبان عربی در آثار ابن‌مقفع، موجب تبدیل این آثار به نخستین و گاه تنها منابع ثبت این مؤلفه‌ها بعد از دوران اسلامی شده است. برای نمونه می‌توان به دو مثل زیر اشاره کرد:

«انَّ الْمَسْكَ الذِّي لَا يَزِدَادُ تَفْتِيْتَا الْاَزْدَادَاتِ رَائِحْتَهُ ذَكَاءٌ» (ابن‌مقفع، ۱۹۵۶: ۱۶۵).

«مشک را تا نسایند بوی نگیرد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۶۸۴).

«و إِيْمًا عُذُوْبَةٌ مَاءِ الْأَنْهَارِ مَا لَمْ تَبْلُغْ إِلَى الْبَحَارِ» (ابن‌مقفع، ۲۰۰۲: ۱۶۳).

«آب جوی خوش بود تا به دریا رسد» (مراقبی، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

یا سه مثل زیر که از جمله امثال تاریخی ایرانی هستند و با اینکه در متن خدای نامه به این نکته اشاره شده که ایرانیان تا به امروز از این امثال استفاده می کنند، اثری از ثبت آن ها در منابع ثبت امثال و حکم فارسی نیست.

«خمدت ریح سوخرا و هبت ریح سابور» (نهایة الأرب، ۱۳۷۵: ۲۹۵)

در متن نهایة الأرب در مورد این مثل چنین آمده است که «فأرسلوا ذلك مثلاً قد بقي في أفواه الناس إلى اليوم» (نهایة الأرب، ۱۳۷۵: ۲۹۵).

ترجمه: «آتش سوخرا فرو نشست و باد شاپور وزید» (شیبانی فر و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۲).

«لا اردشير ملك و لا ابرسام وزير» (نهایة الأرب، ۱۳۷۵: ۳۶۰).

ترجمه: نه اردشیر پادشاه و نه ابرسام وزیر

«من اجل ذلك صار بهرام يشرب الشراب بالقرع و يتنقل النقل من مناسف الطين و السرقين»

(همان: ۳۷۹).

ترجمه: به همین دلیل است که بهرام در کدو شراب می نوشد و در ظرفی از گل و سرگین نقل

می خورد.

در متن نهایة الأرب در باب این مثل نیز آمده است: «ذلك مثلاً، فضربتة العجم مثلاً إلى اليوم» (همان).

همچنین داستان این مثل نیز در متن خدای نامه مذکور است.

دیگر اینکه باید اشاره کرد که مشاهده و استخراج صرف امثال موجود در یک متن و بررسی آن امثال خارج از بافت مربوطه، به ویژه با توجه به صبغه عمیق و گسترده اندرز در فرهنگ ایرانی، ممکن است به دلایلی نظیر تشابه ظاهری مضمون اندرزی، مخاطب را قانع کند که اغلب امثال را در گروه امثال حکمی قرار دهد، درحالی که گاه مواجهه با زمینه کاربرد این امثال در متون گذشته نشان می دهد که این مثل ها صرفاً در معنای حقیقی مثل یعنی تشبیه امری به امری دیگر به کار رفته اند که اراده معنی اندرزی و استفاده از آن ها به عنوان بخشی از یک عبارت حکمی، تنها می تواند یکی از کارکردهای آن باشد. برای نمونه دو مثل زیر در نگاه نخستین و بدون توجه به زمینه کاربرد، افاده معنای اندرزی می کنند:

«كالفيل اذا وحل لم يستخرجه الا الفيلة» (ابن مقفع، ۱۹۵۶: ۱۵۶).

«فیل چون در وحل فروماند جز به فیلان برون نیارندش» (دهخدا، ۱۳۶۱: ۱۱۵۰).

«كالأسد الذي يُهاب و ان كان عقيرا» (ابن مقفع، ۱۹۵۶: ۱۵۵).

نظیر «شیر هم شیر بود گرچه به زنجیر بود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۲۷۶).

هر دوی این امثال در آثار ابن مقفع با همین هدف و به‌عنوان بخشی از یک عبارت اندرزی آمده‌اند:
«الرجل ذو المروة قد یكرم علی غیر مال، کالأسد الذی یُهَاب و ان کان عقیرا» (ابن مقفع، ۱۹۵۶: ۱۵۵).

«فان الکریم اذا عثر لم یستقل الا بالکرام، کالفیل اذا وحل لم یستخرجه الا الفیلة» (ابن مقفع، ۱۹۵۶: ۱۵۶).

درحالی‌که نمونه‌های دیگری از کاربردهای متفاوت این امثال یا صورت‌های دیگر آن‌ها را در دوران‌های بعد در میان متون مختلف می‌بینیم. مانند قصیده فرخی سیستانی در مدح و یا وزارت یافتن خواجه احمد حسن میمندی پس از عزل شش ساله که مثل «شیر همان شیر بود گرچه به زنجیر بود» در جایگاه مدح و ستایش به کار رفته است:

«شیر هم شیر بود گرچه به زنجیر بود نبرد بند و قلاده شرف شیر ژبان»

«فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۳۰۴»

یا مثل زیر که اگرچه از نظر ظاهری حاوی مضمون اندرزی نظیر پند درباب اهمیت جوانی بوده اما در متن خدای نامه در مواجهه بهرام با قارن جبلی کارگزار خراسان و در مقام تحقیر استفاده شده است. بنابراین بررسی زمینه تاریخی امثال می‌تواند این مسئله را تأیید کند که این باور که «در هر مثلی حکمتی است» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۲۴۵)، لزوماً صحیح نیست و زمینه کاربرد امثال است که تعیین‌کننده مضمون است.

«انّ العنزة تساوی درهمین اذ کانت عناقا صغیرة. فاذا کبرت، لم تساوی درهمین» (همان: ۳۸۰).

ترجمه: بز ماده زمانی که بزغاله‌ای کوچک است دو درهم می‌ارزد و اگر پیر شود همان دو درهم نمی‌ارزد. در مورد داستان‌های امثال موجود در آثار ابن مقفع نیز برای نمونه می‌توان اشاره کرد که در میان قوم لر مثلی با عنوان «روبه برای خودش بود که گفت لانه مرغ‌ها را اینجا بسازید» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۰۸۹) وجود دارد؛ در خدای‌نامه منقول در نه‌ایة الأرب در بخش داستان بلاش و دختر پادشاه هند، از زبان دختر ستوریان داستانی مطرح شده است که شباهت بسیاری به مثل مذکور دارد. مطابق این داستان، روباهی که سیل آن را به سرزمینی ناشناخته برده بود، توسط پادشاه پرنده‌گان آن ناحیه به انتخاب مکان ساخت لانه‌های پرنده‌گان گمارده شد، اما هرگاه روباه میل خوردن گوشت داشت، دست خود را در یکی از آن سوراخ‌ها می‌برد و پرنده‌گان را می‌خورد (نک. نه‌ایة الأرب، ۱۳۷۵: ۲۹۰). به‌منیاری معتقد است افسانه‌ها و حکایاتی را که در مورد تشبیه وقایع می‌آورند - از قبیل حکایات کلیل و دمنه، مرزبان‌نامه و غیره - نباید جزء امثال پنداشت زیرا این قبیل

تمثیلات یک جمله مختصر نیستند (نک. بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۹). نمونه‌هایی از قبیل داستان مثل ذکرشده در خدای‌نامه ابن مقفع و رواج مثل مربوط به آن تا به امروز نشان می‌دهد که چگونه در ادب شفاهی با این مسئله برخورد شده و جمله اختصاری به عنوان مثل تا زمان معاصر حفظ شده‌است.

ب. پند و اندرز

پر تکرارترین مؤلفه ادب عامه در آثار ابن مقفع حکمت‌ها و اندرزهای اخلاقی است. تنوع و نقش اندرزها در آثار ابن مقفع آنچنان گسترده است که تحلیل آن جستار جداگانه‌ای می‌طلبد. حکمت در لغت به معنای «سخن اخلاقی است که عمل بدان موجب رستگاری می‌شود» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۵۶۷) و با پند و اندرز مترادف است. لازم است اشاره شود که «اندرزها اساساً از زمره ادبیات شفاهی‌اند» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۱). ابن مقفع نیز معتقد است «اگر اخبار و سخنان را به خاطر بسیاری، خواهی دانست آن مقدار سخنی که از عامه مردم می‌دانی، بسیار بیشتر از سخنانی است که سخن‌آفرینان اختراع کرده‌اند» (ابن مقفع، ۱۳۹۲: ۱۴۳). پندهای فارسی معمولاً به مسائلی مانند مسائل سیاسی، اجتماعی، فردی، اقتصادی و نظامی اختصاص دارد و به‌ویژه بخش بزرگی از اندرزهای فارسی را مسائل دینی تشکیل می‌دهد (نک. عاکوب، ۱۳۷۴: ۷۰ و ۸۲):

«لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ إِلَّا مَعَ الْعَمَلِ» (ابن مقفع، ۲۰۰۲: ۱۵۸).

«حرف بدون عمل مانند کمان بی تیر است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۸۲۷).

«إِنَّهُ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي أَمْرِهِ مُتَنَبِّئًا، لَمْ يَزَلْ نَادِمًا» (ابن مقفع، ۲۰۰۲: ۲۶۵).

«ثابت‌قدم ار باشد ناکام نمی‌ماند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۷۳۳).

مشاهده حضور گسترده اندرزهای متعلق به فرهنگ ایران باستان به همراه تأثیرگیری از تعالیم قرآن و سخنان پیامبر و حضرت علی (ع) در آثار ابن مقفع از نمونه‌های دیگر آمیختگی ادب عامه ایرانی با فرهنگ عربی-اسلامی است و نمایانگر آغاز تأثیرپذیری این مؤلفه‌ها در مواجهه با دین و فرهنگ جدید است.

«فَلَمَّا جَاءَ الْأَجَلَ وَالْقَدْرَ لَمْ يَغْنِ الْحَذْرُ شَيْئًا» (نهایة الأرب، ۱۳۷۵: ۳۸۸).

به نظر می‌رسد این سخن برگرفته از آیه ۳۴ سوره اعراف باشد:

«فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»

«آن‌ها برای هر کاری وقت نمی‌دارند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۸۷۵).

ناگفته نماند برای ابن اندرز نیز در متن خدای‌نامه داستانی مذکور است.

«هر کاری وقتی دارد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۸۷۵).

مشابه این مثل از زبان پیامبر اکرم (ص) نقل شده است:

«لِکُلِّ شَیْءٍ مِیقَاتُهُ» (زرکوب، ۱۳۹۳: ۳۱۰).

پ. فابل و پارابل

بعد از ترجمه کلیله و دمنه از سوی ابن مقفع، کوشش کسانی چون سهل بن هارون در پدید آوردن آثاری نظیر ثعلثه و عفراء و النمر و الثعلب به تقلید از شیوه کلیله و دمنه نشان از توجه جامعه مسلمانان (چه خواص و چه عوام) به حکایات‌های حیوانات و نیاز به تولید و رواج هرچه بیشتر این گونه ادبی دارد (نک. عاکوب، ۱۳۷۴: ۲۳۴ و نک. محجوب، ۱۳۳۶: ۱۳۹).

این مسئله در مورد گونه ادبی پارابل نیز صادق است. سیپک در این باره معتقد است: «در دنیای اسلام، دو مجموعه از داستان‌های تمثیلی، یعنی حکایات لقمان و حکایات کلیله و دمنه شهرت بسیاری یافتند» (سیپک، ۱۳۸۴: ۶۲). نکته حائز اهمیت اینجا است که مقایسه ظاهری پارابل در کلیله و دمنه با برخی از حکایات لقمان و پسرش در فرهنگ اسلامی، می‌تواند نحوه برخورد فرهنگ و ادب عامه را با این گونه از روایات پس از کلیله و دمنه و البته پس از قرن دوم هجری تبیین کند. پارابل «روایت کوتاهی است که در آن شباهت‌های جزء به جزء بسیاری با یک اصل اخلاقی یا مذهبی یا عرفانی وجود دارد و از این رو معمولاً بر زبان پیامبران، عارفان و مردان بزرگ گذشته است» (شمیسا، ۱۳۷۶ الف: ۱۱). بازتاب تأثیرات، اندیشه‌ها و آئین ادیان از همان زمان تألیف حکایات کلیله و دمنه در هند و بازتاب آئین بودایی در آن سابقه دارد. «کلیله و دمنه نه تنها به زبان‌های متعدد ترجمه شد، بلکه به عرصه‌های مذهبی متعددی نیز وارد گشت: از آن جمله اند عرصه‌های مذهبی بودایی، زرتشتی، اسلامی، یهودی و مسیحی» (مارزولف^۹، ۱۳۸۶: ۹۴). این مسئله در مورد حکایات موجود در مرزبان‌نامه که دارای اصل پهلوی بوده نیز صادق است. در واقع در مواردی با تأثیر مضامین و اساطیر متعلق به آئین زرتشتی نظیر دیو در حکایاتی مانند «دیوگاویای با دانای دینی» و «آهنگ و مسافر» مواجه خواهیم شد (نک. رضایی، ۱۳۸۹: ۵۶ تا ۵۴). بنابراین با تأثیر کلیله و دمنه در رواج این گونه ادبی در بین عوام و خواص در جهان اسلام، ضمن بازتاب نشانه‌های آئین اسلامی در متن کلیله و دمنه، باید انتظار تولید گونه جدیدی از این حکایات در دل اساطیر فرهنگ اسلامی را داشته باشیم. مقایسه حکایات کلیله و دمنه ترجمه ابن مقفع با انواع رایج دیگری از این حکایات در فرهنگ عامه در تبیین دگردیسی صورت گرفته حائز اهمیت است.

برای نمونه حکایت‌های منسوب به لقمان حکیم رایج‌ترین حکایات موجود در برابر حکایات کلیله و دمنه است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد، دو نوع از حکایات اخلاقی منسوب به لقمان در منابع مختلف وجود دارد. در نوع اول مشابه کلیله و دمنه در سیر داستان، یکی از شئون اجتماعی زندگی انسان‌ها مورد نظر قرار گرفته

است. نظیر آن داستانی است که در قصص الأنبياء ثعلبی در مورد لقمان و تهمت دروغ غلامان به وی در باب خوردن میوه‌ها آمده است (نک. الثعلبی، ۱۴۲۰: ۳۹۰).

نوع دوم اما که به‌وفور در منابع حاوی روایات منسوب به لقمان و البته ادب عامه یافت می‌شود، نوعی است که هدف از بیان حکایت، جلب توجه مخاطب به انجام یک اصل اعتقادی و مذهبی مربوط به آئین، عقاید و آموزه‌های اسلامی است. در این نوع حکایات در خلال روایت با حضور عناصر جدیدی با هاله‌ی قدسی نظیر فرشتگان، پیامبران و مهربان درگاه الهی برای جهت دادن روایت به سمت یک اصل دینی مواجه می‌شویم. داستانی که ابن ابی الدنيا در موسوعة الرسالة درباره‌ی پند لقمان به پسرش در باب خیر نهفته در پیش آمدها، حتی پیش آمد شر، آورده است برای اثبات حرف لقمان به فرزندش است. (نک. ابن ابی الدنيا، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۹-۴۱). بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که بعد از ظهور اسلام تمایل به گونه‌ی پارابل با درون‌مایه‌ی مذهبی حاوی اساطیر فرهنگ اسلامی رفته‌رفته افزایش یافته و ساخت و اشاعه‌ی این گونه از حکایات در کنار حکایات اخلاقی، روند رشد تصاعدی داشته است. مقایسه‌ی ترجمه‌ی ابن مقفع از کلیله و دمنه در قرن دوم هجری با مقایسه‌ی ترجمه‌ی فارسی و آزاد نصرالله منشی از کلیله و دمنه‌ی ابن مقفع تا حدودی می‌تواند فرضیه‌ی مطرح‌شده را تأیید کند. برای مثال در باب «الزاهد وأبن عرس» در کلیله و دمنه، تفاوت اندکی در نتیجه‌گیری از داستان در دو ترجمه به چشم می‌خورد. در ترجمه‌ی ابن مقفع از این حکایت یک نتیجه‌ی اخلاقی گرفته شده است:

فَقَالَتْ: هَذِهِ ثَمَرَةُ الْعَجَلَةِ! (ابن مقفع، ۲۰۰۲: ۲۶۸).

در ترجمه‌ی نصرالله منشی نیز مشابه همین نتیجه یعنی نکوهش عجله در کارها از حکایت مذکور گرفته شده است، هرچند به دلیل ترجمه بودن متن تغییری در اساطیر و سیر روایت صورت نگرفته اما پیش از نتیجه‌ی متن مبدأ، مترجم به اصلی از معتقدات دین اسلامی به عنوان نتیجه اشاره کرده و سپس به اصل متن بازگشته است:

«و هرکه در ادای شکر و شناختِ قدرِ نعمتِ غفلت ورزد نام او در جریده‌ی عاصیان مثبت گردد و ذکر او

از صحیفه‌ی شاکران محو شود. او در این فکر می‌پیچید و...» (منشی، ۱۳۸۸: ۲۶۹).

بنابراین توجه به چنین ظرفیت‌هایی در تکوین تاریخ ادب عامه‌ی ایرانی ضروری است و با مبنا قرار دادن ایده‌ی «دگرذیسی ژانرها» (زرقانی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۰۶)، حلقه‌ی ارتباط میان دو دوره‌ی پیش و پس از ظهور اسلام در ایران برقرار می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

فراوانی مؤلفه‌های ادب عامه ایرانی در آثار ابن مقفع که بخشی از آن‌ها به‌ویژه امثال و حکم در مقاله حاضر بررسی شد، نشان می‌دهد که آثار وی از قدیمی‌ترین و گاه یگانه منبع ثبت برخی امثال ایرانی بعد از اسلام است. بسیاری از این امثال همچنان در فرهنگ عامه ایرانیان رایج است و یا بن‌مایه برخی آثار ادبی قرار گرفته است که در تبیین رابطه ادب عامه و ادب رسمی نیز حائز اهمیت است. علاوه بر آن بازتاب برخی امثال و حکم نشأت گرفته از فرهنگ اسلامی و تعالیم قرآنی در آثار وی، نشان‌دهنده سیر تاریخی آمیختگی ادب عامه ایرانیان با فرهنگ عربی-اسلامی است. تشابه نمونه‌هایی از امثال رایج در فرهنگ عامه ایرانیان با تمثیل‌ها و حکایات موجود در آثار ابن مقفع قدمت تاریخی این امثال را اثبات می‌کند. به‌طور کلی آثار ابن مقفع می‌تواند مبدأ مناسبی برای بررسی سیر تاریخی امثال و حکم رایج در فرهنگ ایران بعد از اسلام و بررسی زمینه به‌کارگیری این مؤلفه‌ها باشد. خصوصاً اینکه بررسی زمینه کاربرد امثال در سیر تاریخی امکان ارائه دسته‌بندی‌های نوینی از امثال را فراهم می‌کند و به تعبیر داندس تکنیک‌هایی را برای مطالعه ادبیات عامه در اختیار ما قرار می‌دهد. علاوه بر آن هماهنگی مؤلفه‌های فرهنگی و ادبی ایران باستان با معتقدات و اساطیر اسلامی نیز در اغلب آثار وی قابل مشاهده است. خدای‌نامه منقول از ابن مقفع در *نهایة الأرب*، احتمالاً قدیمی‌ترین سند روایی مکتوبی است که در آن چهره قدسی و پیام‌آور دین الهی از اسکندر ارائه شده است. بر این مبنا به نظر می‌رسد کارکردهای مؤلفه‌های ادب عامه ایرانی از همان آغاز عهد اسلامی در خدمت تأیید نهادهای فرهنگ جدید قرار گرفته است.

دیگر اینکه مقایسه تاریخ تحول ژانر تعلیمی بر مبنای آثار ابن مقفع و به‌ویژه ترجمه کلیل و دمنه با سایر نمونه‌های این ژانر پس از دوران وی، مانند روایات منسوب به لقمان حکیم، نشان‌دهنده آن است که رواج دو گونه قابل و پارابل در قامت مبلغان ژانر تعلیمی پس از ابن مقفع، موجب تحول این ژانر از طریق حضور اساطیر و یا معتقدات دین جدید شده است.

با وجود چنین ظرفیت‌هایی در تبیین تاریخ ادبیات عامه بر مبنای منابع عربی و توجه به لحظه‌های تغییر، در کنار غفلت محققان پیشین حوزه فرهنگ و ادب عامه از اهمیت منابع عربی در تدوین تاریخ ادب عامه، اقدام به تدوین تاریخ ادب عامه ایرانی، مسئله مهم و ضروری در تکوین پژوهش‌های حوزه فرهنگ و ادب عامه است.

پی نوشت

1. Wiliam John Thoms
2. Maria Leach
3. Alan Dundes
4. Claude Levi-Strauss
5. Jan Rypka
6. Jiri Cejpek
7. Jaakko Hameen-Anttila
8. Bronislaw Malinowski
9. Ulrich Marzolph

منابع

- ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد (۱۴۱۳) موسوعة الرسالة، تصحيح حمدان زياد، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
- ابن خلكان، ابوالعباس شمس الدين احمد (۱۹۷۲) وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت: دارالفكر.
- ابن المقفع، عبدالله (۱۹۵۶) الأدب الكبير و الأدب الصغير، بيروت: دار الفكر-مكتبة البيان.
- ابن مقفع، عبدالله (۱۳۹۲) الأدب الصغير و الأدب الكبير، ترجمة زين العابدين فرامرزی، قم: دانشگاه قم.
- ابن مقفع، عبدالله (۲۰۰۲) كلیلة و دمنة، بيروت: عالم الكتب.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب (۱۳۸۱) الفهرست، ج ۲، ترجمة محمدرضا تجدد، تهران: اساطیر.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۵۴) راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، تهران: دانشگاه تهران.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵) چالش میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی.
- استروس، لوی (۱۳۷۶) اسطوره و معنا، ترجمة شهرام خسروی، تهران: مرکز.
- افشاری، مهراڻ (۱۳۸۸) «ادبیات عامیانه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۳، ص ۲۸۵ تا ۲۹۰.
- الفاخوری، حنا (۱۹۸۶) الجامع فی تاریخ الأدب العربی، بيروت: دارالجيل.
- انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵) پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، مشهد: اداره موزه‌ها آستان قدس رضوی.
- بهمنیار، احمد (۱۳۸۱) داستان‌نامه بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش زاله آموزگار، تهران: سخن.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۷) فرهنگ عامه تهران: مه‌کامه.
- توحیدی، ابوحیان (۱۹۳۹) الإمتاع و الموانسة، تحقيق احمد امين و احمد زين، قاهره: لجنة التأليف و الترجمة و النشر.
- التعلبي، ابي اسحاق احمد بن محمد ابن ابراهيم (۱۴۲۰) قصص الأنبياء المسمى بالعرائس، قاهره: مكتبة الاسكندرية.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۵) «نگاهی به کتاب نهاية الأرب و ترجمة فارسی قدیم آن»، نامه فرهنگستان، ش ۸، ۱۴۰ تا ۱۴۹.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱) امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴) زبان و ادبیات عامه ایران، تهران: سمت.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸) فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، تهران: معین.
- راثی، محسن (۱۳۹۶) فارسی در عربی تأثیر و نفوذ زبان فارسی در زبان و ادب عربی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۹) «مرزبان‌نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی»، گوهر گویدا، س ۴، ش ۱، ۶۸-۴۷.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۲) زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: چاپخانه تابش.
- زرقانی، مهدی (۱۴۰۰) تاریخ ادبیات ایران و قلمرو زبان فارسی، ج ۱، تهران: فاطمی.
- زرکوب، منصوره (۱۳۹۳) الامثال المقارنة: بين العربية و الفارسية، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- سبزیان‌پور، وحید (۱۳۸۷) «تأثیر کلام حضرت علی (ع) در الأدب الصغير و الأدب الكبير»، نشریه مقالات و بررسی‌ها، ش ۹۸، ص ۵۳ تا ۷۰.
- سبزیان‌پور، وحید (۱۳۸۹) «تقیی به روشنائی: در جست‌وجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، نشریه ادبیات تطبیقی، ش ۲، ص ۶۹ تا ۹۶.
- سبزیان‌پور، وحید (۱۳۹۱) «خوشه‌ای از خرمن اندیشه‌های ایرانی در کتاب الأدب الصغير مطالعه مورد پژوهانه حکمت‌های بزرگمهر در الأدب الصغير»، نشریه

- ادب عربی، ش ۴، ص ۴۷ تا ۷۰.
- ستاری، جلال (۱۳۶۸) «زمینه فرهنگ مردم»، نشریه تأثر، ش ۷ و ۸، ص ۱۰۴ تا ۱۰۹.
 - سیبک، بیری (۱۳۸۴) ادبیات فولکلور ایران، محمد اخگری، تهران: سروش.
 - شمیسا، سیروس (۱۳۷۶ الف) بیان، تهران: فردوسی.
 - شمیسا، سیروس (۱۳۷۶ ب) طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار (همراه با مباحثی در آیین مهر)، تهران: میترا.
 - شببانی فر، رقیه (۱۳۹۱) «بازشناسی، تحقیق و ترجمه خداینامه به روایت ابن مقفع از نه‌ایه‌الآرب فی اخبار الفرس و العرب»، به راهنمایی سید حسین فاطمی و محمدجعفر باحقی، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
 - ضیف، شوقی (۱۹۹۲) تاریخ الأدب العربی، قاهره: دارالمعارف.
 - عاکوب، عیسی (۱۳۷۴) تأثیر بند پارسی بر ادب عرب: پژوهشی در ادبیات تطبیقی، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران: علمی فرهنگی.
 - عطیمی، عباسعلی (۱۳۵۵) شرح حال و آثار ابن مقفع، تهران: فرخی.
 - فاخوری، حنا (۱۳۶۱) تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: توس.
 - فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۸۷) نظریه تاریخ ادبیات با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ایران، تهران: سخن.
 - فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ (۱۳۳۵) دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.
 - مارزولف، اولریش (۱۳۸۶) اهمیت و نقش قصص ایرانی - اسلامی در گفتگوی فرهنگی شرق و غرب، مجموعه مقالات کنفرانس بزرگداشت پرفسور عبدالجواد فلاطوری، گردآوری مرتضی حاج حسینی و محمد نوری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 - محجوب، محمدجعفر (۱۳۳۶) «کلیله و دمنه»، فرهنگ ایران زمین، ش ۵، ۲۶۱-۹۷.
 - محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۶) ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
 - مراقبی، غلامحسین، مجید جهانی نوق (۱۳۹۱) فرهنگ جامع امثال و حکم، تهران: دانشگاه تهران.
 - منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۸) کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، ویرایش شهرناتو بهجت، تهران: صدای معاصر.
 - میدانی، ابوالفضل (۱۹۷۳) مجمع الامثال، به اهتمام محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالجیل.
 - نه‌ایه‌الآرب (۱۳۷۵) تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
 - هامین - آنتیلا، یاکو (۲۰۱۸) خداینامه فارسی میانه، ترجمه مهناز بابایی، تهران: مروارید.

References

- Ibn Muqaffa, A. (1956). *Al-Adab al-Saghir wa al-Adab al-Kabir*, Beirut: Dar al-Fikr – Maktabat al-Bayan. [In Arabic]
- Ibn Nadim, A. (2002). *Al-Fihrist*. Vol. 2. (M. Tajaddod, trans.). Tehran: Asatir. [In Persian]
- Afshari, M. (2009). “ Popular Culture”, *Encyclopaedia of Persian Language and Literature*. Vol. 3. Tehran: Academy Of Persian Language and Literature: 285-290. [In Persian]
- Akob, E. (1995). *Effect of Persian Advice on Arabian Literature* (A. Sharifi Khojaste, Trans.), Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Al-Fakhoury, H. (1986). *Compendium of Arabic Literature and Its History*, Beirut: Dar al-Jayl. [In Arabic]
- Al-Fakhoury, H. (1994). *History of Arabic Literature* (A. Ayati, trans.), Tehran: Toos. [In Persian]
- Al-Tha'labi, A. (1999). *Qisas al-Anbiya*, Cairo: Maktab al-Iskandariya. [In Arabic]
- Anvari, H. (2002). *Sokhan Comprehensive Dictionary*, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Azarnoush, A. (2006). *Challenges between Persian and Arabic*, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Azarnoush, A. (1975). *The Ways of Persian Influence on Tazi Culture and Literature*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Azimi, A. (1976). *Biography and Works of Ibn Muqafa*, Tehran: Farrokhi. [In Persian]
- Bahmanyar, A. (2002). *Dastan-Nameh Bahmanyari*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Beyhaqi, H. (1986). *Research and Study of Iran's Popular Culture*, Mashhad: Astan Quds Razavi Museums' Office. [In Persian]
- Ceipek, J. (2005). *Persian Folk Literature* (M. Akhgari, trans.), Tehran: Soroush. [In Persian]
- Daif, Sh. (1992). *The History of Arabic Literature*, Cairo: Dar-al-Maarif. [In Arabic]
- Dehkhoda, A. (1982). *Amsal-o Hekam*, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Dundes, A. (1965). *The Study of Folklore*, America: Prentice Hall.
- Dundes, A. (2007). *The Meaning of Folklore* (Simon J. Bronner, ed.), Logan: Utah State University.
- Farrukhi Sistani, A. (1956) *The Diwan* (M. Dabirsiyqi, ed.), Tehran: Proportional Liability Partnership of Haj Mohammadhossein Eqbal and Company. [In Persian]
- Fotoohi Rudmajani, M. (2008). *Theory of Literary History*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

- Hameen-Anttila, J. (2018). *Khwadaynamag: The Middle Persian Book of Kings* (M. Babaei, trans.), Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Ibn Abi 'L-Dunya, A. (1992). *Mawsuueuh Al-Rissaluh* (H. Zeydan, ed.), Beirut: Muasisuh Alktab Althaqafiyh. [In Arabic]
- Ibn Khallikan, A. (1992). *Deaths of Eminent Men and the Sons of the Epoch* (I. Abbas, ed.), Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ibn Muqaffa, A. (2002). *Kalila And Demna*, Beirut: Alam al-Kutub. [In Persian and Arabic]
- Ibn Muqaffa, A. (2013) *Al-Adab al-Saghir wa al-Adab al-Kabir* (Z. Faramarzi, trans.), Qom: University of Qom. [In Persian]
- Khatibi, A. (1996). "A Look at the Book of Nihayat Al-Arab and Its Old Persian" Translation, *Namaeh Farhangistan*, (8): 140-149. [In Persian]
- Levi-Strauss, K. (1997). *Myth and Meaning* (Sh. Khosravi, trans.), Tehran: Nashre Markaz. [In Persian]
- Mahjoub, M. (1957). "Kalila And Demna", *Farhang-e Iran Zamin*, (5): 97-261. [In Persian]
- Mahjoub, M. (2007). *Folk Literature of Iran* (H. Zolfaqari, ed.), Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Marzoihi, U. (2007). "The Importance and the Role of Iranian-Islamic Stories in the Cultural Dialogue of the East and the West", *Proceedings of the Commemoration of Professor Abdoljavad Falaturi* (M. Hajhoseini & M. Nouri, Compile.), Tehran: Society for the National Heritage of Iran. [In Persian]
- Meydabi, A. (1973). *Majm'a al'amthal* (M. Abdolhamid, ed.), Beirut: Dar al-Jayl. [In Arabic]
- Moraqebi, Gh. & Jahani Nuq, M. (2012). *A Comprehensive Collection of Proverbs*, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Munshi, A. (2009). *Kalila and Demna* (M. Minovi & Sh. Behjat, eds.), Tehran: Sedaye Moaser. [In Persian and Arabic]
- *Nihayat al-Arab* (1996). (M. Danesh Pajouh, ed.), Tehran: Society for the National Heritage of Iran. [In Arabic]
- Rasi, M. (2017). *Persian in Arabic: The Influence of Persian on Arabic Language and Literature*, Tehran: Shahid Beheshti University. [In Persian]
- Rezaei, M. (2010). "Marzban-Nameh, Relic of Iran in Sasanian Age", *Research in Mystical Literature*, 4 (1):7-68. [In Persian]
- Ruh al-Amini, M. (1995). *The Background of Cultural Studies*, Tehran: Tabesh Printery. [In Persian]
- Sabzianpour, V. (2008). "The Effect of Ali's Language (Peace be upon him) on al-Adab al-Saghir and al-Adab al-Kabir", *Journal of Maqalat wa Barrasiha*, (98): 53-70. [In Persian]
- Sabzianpour, V. (2010). "A Survey of Iranian Proverbs in Arabic Poetry", *Journal of Comparative Literature*, (2): 69-96. [In Persian]
- Sabzianpour, V. (2012). "A Handful of Iranian Thoughts in al-Adab al-Saghir", *Arabic Literature*, (4): 47-70. [In Persian]
- Sattari, J. (1989). "The Background of People's Culture", *The Journal of Theatre*, (6 & 7 & 8): 9-104. [In Persian]
- Shamisa, S. (1997). *Figurative Language*, Tehran: Ferdowsi. [In Persian]
- Shamisa, S. (1997). *The Main Plot of the Story of Rostam and Esfandiar*, Tehran: Mitra. [In Persian]
- Sheibanifar, R. (2012). "Recognition of Khodaynameh According to Ibn Muqaffa from Nihayat al-Arab", [A PhD Dissertation, Ferdowsi University of Mashhad] [In Persian]
- Tafazzoli, A. (1999). *Pre-Islamic Persian Literature* (Zh. Amouzgar, ed.), Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Tamimdari, A. (2018). *Popular Culture*, Tehran: Mahkameh. [In Persian]
- Tawhidi, A. (1939). *Al-Imta wa al-Mu'anasa* (A. Amin & A. Zeyn, eds.), Cairo: Authorship, Translation And Publishing Committee. [In Arabic]
- Zarkoob, M. (2014). *Comparative Proverbs between Arabic and Persian*, Esfahan: University of Esfahan. [In Arabic]
- Zarqani, M. (2021). *The History of Iranian Literature and the Territory Of Persian Language* (Vol. 1), Tehran: Fatemi. [In Persian]
- Zolfaqari, H. (2009). *The Great Dictionary of Persian Proverbs*, Tehran: Moein. [In Persian]
- Zolfaqari, H. (2015). *Folk Language and Literature of Iran*, Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). [In Persian]